



کلاس‌های درس دوره کروناویان

تجربه‌خاردار
مأذنه سادات رئیس‌الساداتی

دسته‌ی دیگری از اساتید نیز بنا بر رسوم گذشته و امتحان و پرسش کلاسی بگیر بودندشان، آزمون مجازی برگزار کردند که خطر این آزمون‌ها بوسیله‌ی گذاشتن جزوه در کنار دسک و جواب‌های گروهی از بیخ گوش دانشجویان گذشت.

اما در این بین دسته‌ای از اساتید از آن جایی که سخنان گهربارشان از زمان تیرکس و تیرانوسوروس تکان نخورده، جزوه و ویس سال‌های پیش خود را برای دانشجویان ارسال کردند و خیال ما و خودشان را تا شهریور راحت کردند. البته امیدوارم این اساتید بر گه‌های امتحان ترم‌های پیش را به عنوان جواب از ما بپذیرند.

اما داستان آن جایی جالب می‌شود که از دسته‌ای از اساتید تا به اینجا خبری در دسترس نیست. البته خبری نبودن از این اساتید برای یک‌سری از دانشجویان فرق چندانی ندارد و اصلاً همه ما خوش‌حال می‌شویم که استادهايمان استراحت کنند. اما این وسط تصدای از دانشجویان هستند که پذیرش دانشگاه ما ساچوسه‌شان دیر می‌شود و اگر استاد پیدایش نشود، از به‌روزترین محافل علمی دنیا عقب خواهند افتاد. این دسته دانشجویان، "دلواپس" نام دارند. دیده شده "دلواپس" از خواب بلند شده و فریاد زده استاد کجاست؟ و تا به حال ۹۰۰ بار با هراستاد تماس حاصل کرده و حتی حاضر شده پول اینترنت استاد را خودش بپردازد تا کلاس مجازی برقرار باشد. البته پیشنهاد ما به این عزیزان برای یافتن آرامش، یک لیوان دوغ است. باشد که دوغ‌شان را بنوشند.

به عنوان سخن آخر نیز پکیجی از پیشنهادها را خدمت اساتید گرام جهت بهبود بازدهی کلاس‌های مجازی ارائه می‌دهیم:

- 1 لطفاً کلاس‌ها را به نیمه شب منتقل کنید زیرا همه ما تا لنگ ظهر خوابیم.
- 2 استاد عزیز لطفاً در گرفتن کونیز آنلاین اصرار نورزید زیرا همه‌ی ما تلب می‌کنیم.
- 3 جهت تشویق دانشجویان برای شرکت در کلاس، می‌توانید بسته نامحدود شبانه جهت دانلود فیلم در نظر بگیرید.
- 4 در نهایت شما را به مکه مکرمه، به مدینه منوره، در زمان امتحانات این ترم کم‌تر با خانواده خود دعوا کنید و از ما به جای امتحان، انتقام بگیرید.

در اواخر سال ۹۸ و همزمان با شروع سال ۹۹ و آخرین نوروز قرن ۱۴م وارد دوره‌ای شدم به نام دوره‌ی کروناویان.

ویروس کرونا باعث تعطیلی بسیاری از مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها در سرتاسر جهان شد. از حق نگذریم، همین ویروس باعث شد که دانشگاه‌ها انتقام خودشان را از مدرارس بگیرند و پس از سال‌ها برای اولین بار آن‌ها زودتر از دبستان‌ها و دیگر مقاطع تعطیل شوند. همین ویروس ریزه میزه‌ی کرونا، باعث گفته شدن چه دوسته دارم‌هایی از زبان شاخ‌های زمانه نشد و چه وصله‌هایی را که سر نداد.

در طی این تعطیلات کرونایی، دانشجویان جویای علم، سریالی را ندیده و چالشی را شرکت نکرده باقی نگذاشتند و حسابی از خجالت خودشان درآمدند.

اگر از حال و احوال کلاس‌های درس بی‌رسید باید بگویم اساتید لطف زیادی به دانشجویان داشتند. تصدای از آن‌ها، کلاس مجازی گذاشتند و با استفاده از دانش روز و اینترنت هدیه‌ی محمد جواد جهرمی، وینار و غیره برگزار کردند. دانش‌جویان نیز برای اولین بار نظم حاضری زدن از زیر پتو را چشیدند و بعد از عمری به جای آن که روی صندلی‌های ناراحت کلاس خوابشان ببرد، روی تخت خودشان با نوای لالایی استاد خوابیدند.

البته تصدای از دانشجویان چشم‌شان به در اتاق استاد خشک شد تا شاید حضور فرزند استاد حداقل دقیقه‌ای درن را مختل کند، اما نشد که نشد. مورد داشتیم عده‌ای از شیرین‌عسل‌ها، حتی لب تاپ و استاد را با خودشان سرفه‌هفت‌سین بردند.

یک سری از اساتید نیز کار را به گروه‌های تلگرامی و واتساپی کشیدند. شیرین‌عسل‌ها نیز استاد استاد گویان، استیکر گل و ماچ و بوسه حواله استاد کردند (البته با رعایت شئونات اسلامی). و استاد هم با استیکر "استدعا دارم" و "منون عزیزان" جواب بچه‌ها را به بهترین نحو داد. این وسط عده‌ی زیادی از دانشجویان مجبور شدند عکس پروفایل‌شان را به گل و گیاه غیره تغییر دهند. عده‌ای هم دسک به پاک‌سازی پک‌های گیف‌ها و استیکرهای خود زدند. چه بسیار جوانانی که با یک اشتباه و فرستادن استیکر خود استاد در گروه همان درس به حذف و مشروطی نزدیک نشدند. یاد و خاطرتان گرامی.

راپورتی

مریبه جعفری

در غلاف و بغض

از صدر اعظم وقت میرزا کامبیز میرشکار، به ولی‌اخر، شاه‌شهرام السلطان قریبان خاک پای جواهرآسای اقدس مبارک همایونی شوم؛ عرق شرم می‌ریزم و به استحضار می‌رسانم که خوب وضعی نیست؛ چهارپایان به ستوه آمده‌اند، ویروس منحوس تخفیف ندهد، مملکت را بوی عنبرنسا را برمی‌دارد.

تصدیق‌گردم همان‌طور که از خاطر مبارک هم پوشیده نیست، یک مشت استرآبادی، اسباب زحمت و دردسر دربار همایونی شده‌اند، کانه که لشکر خاریش به منزلشان لشکر کشی کرده باشد، دست اهل و عیال را گرفته، خرو قاطر زمین کرده، تور دور دنیا در کرونا راه انداخته‌اند، خیرسرشان. شده‌اند قوز بالا قوز. بنده‌ی خدمت‌گزار و جان‌فشان‌تان فرصت نکرد از حضور ملوکانه‌تان کسب اجازه کند، خودسرانه ژندارم و امیرآخور فرستادم تا اول خرهاشان را به نفع دربار همایونی مصادره کنند، دوم هیکل پدرسوخته‌شان را از فرق مغز نداشتنه‌شان تا نوک پای قلم شکسته‌شان گچ بگیرند. معنی درخانه بماند به زبان خوش نفهمیدند بلکه به زبان زور حالیان شود.

زبان این سگ پاسوخته مخلصان لال شود تا اینقدر خبر بد مهروموم نکند، لکن چاره چیست، کاغذهایی که از میانکاله در محاق رسیده، حاکی از آن است که تالاب، تابوی خیس پرندگان سفیدمورته‌ی مهاجرعزیزان‌مان شده. به سبیل ضخیم‌مان نگاه تکنید دل‌مان از گنجشک چهار روزه نازک‌تر است، طاقت ادامه‌ی شرح فاجعه نیست، لذا تصاویر به پیوسک و علسه، هم‌چنان دردسرس بررسی است.

زیاده‌عرضی نیست به امید اینکه به فضل الله و از تصدق وجود مسعود مبارک‌تان این بلا دست از سر بن‌بشر بردارد و دوباره از سعادت و فیض آستان بوسی‌تان بهره‌مند شویم.

جان نثار

میرزا کامبیز میرشکار



اسپایکتوسا

سیده ساجده علوی

TIME	DESTINATION	FLIGHT	GATE
12:39	LONDON	CL 993	31
12:57	SYDNEY	UQ5723	27
13:08	TORONTO	IC5984	22
13:21	TOKYO	AM 608	41
13:37	HONG KONG	IC5471	25
13:48	MADRID	EK3941	30
14:19	BERLIN	AMS021	28
14:35	NEW YORK	ON 997	31
14:54	PARIS	M65870	23
15:10	ROME	RT5374	43



الکی مثلا کرونا رفته!

#دستتو شستی؟

WHO#

#پس کی کرونا میره؟

#راستی روغن بنفشه گرمی چند؟

گر به پلنگی دم سلف باز اوسدن که آشغال مرغاشونو بریزن جلو ما!



محمد رضا گلزار اکه همراه من ذکر گفته بودین اصلا کرونا نیومده بود که حالا بفواد بره.



تشک و پتوی ممد پاشو ممد چون مادرت یکم نفس بکشیم، زخم بسترت کپک زد. /



راننده تاکسی میگن دارو شو داشتن اما به مردم ندادن که شهرها فلوت شه.



آذری جهرمی یه سورپرایز دارم براتون. قراره برای استراحت بانندای اینترنتتون، یک ماه قطعی (اینترنت داشته باشیم.)



اینفلونسر اینستاگرامی از فردا باید برم مدرسه. مرگ بر ساعت ۷ صبح!



کرونا ویروس بالاخره که دست تو دماغتو میکشین.



رانندهی اون یکی تاکسی راسته که میگن همهی اینا برا این بوده که ماسکاشون فروش بره؟



از جلو نظام نگار عبادپور

بیگاری به ما تغ نریزید!

با آن روز که ما در خلوت خود نشسته بودیم و گل‌های قالی را می‌شردیم، ما جان‌مان با یک بسته از این دستمال دست‌شویی زیرها آمد سرراغ‌مان. اولش فکر کردیم که ما هم مثل آن خارجی‌های فلک زده بدبخت پُر کرونا، ابزار شست و شوی‌مان سهمیه بندی شده و باید با همین یک بسته سر کنیم، که به یک باره خود را جلوی دوربین گوشی ما جان‌مان دیدیم که دارد قربان صدقه‌مان می‌رود و می‌گوید: «آباریکلا پسر خوشگلم، چند تا روپایی با این بزن خالت اپنا بیین.»

البته فردایش دیدیم آن اکانت جدیدی اینستا که هفت استوری‌های ما جان‌مان را می‌گذارد و مشکوک می‌زند، فیلم هنرنجایی‌مان را گذاشته است و ازین برجسب‌های "هوم" رویش چسبانده که از استعدادمان سواستفاده کند.

ما هم که دیدیم نمی‌گذارند از بیگاری‌مان کمال استفاده را ببریم، به بابای‌مان فر زدیم که ای کاش تا دو سه ماهی، این مدرسه‌ها باز نشوند و ما همین جور بیکار بمانیم، که متاسفانه در لحظه ای بر اثر ضربی مهلکی، برق از چشمان‌مان پرید و با همراهی جله‌ی چقدر بچه‌ی بی‌نذاکسی هستی که به فکر هم‌وطنانت نیستی، ما را به اتاق‌مان شوت کردند و شال و کلاه کردند تا با شوهرخاله هوشنگ، بروند بیرون تا دیگر ما با آرزوهای‌مان مزاحم بیگاری‌شان نشویم. تمام.

ما حوصله‌مان سر رفته است. راستش این روزها ما خیلی بیگاریم. قبلاها اصلا دوست داشتنیم بیگاری باشیم که کاری نکنیم. خیلی کیف می‌داد. اما حالا بیگاری هم دیگر بهمان حال نمی‌دهد. نه اینکه بیگاری بد باشد ها، نه! این که می‌به بیگاری ما ورود می‌کنند و کُخ می‌ریزند بد است. مثلا همین دیشب نشسته بودیم پروپر به تخت دونفره‌ی توی تلویزیون نگاه می‌کردیم، که یک دفعه دجپایی اببری ما جان، توی گودی پشیم سرمان که به خاطر پن گردنی‌های بابا درست شده بود گیر کرد. پشت بندش هم فحش‌های‌شان را روانه‌مان کردند که ای دلیل مرده، دستت را توی آن خرطوم بی صاحبت نکن، کرونا می‌گیری، می‌میری! ما هم تا برگشتیم که بگوییم دست‌مان توی دماغ‌مان نبود، بابا کانال را عوض کرد و ما هم مجبور شدیم به جای بقیه‌ی فیلم مستهجن قبلی، راز بقای فیل و گورخر نگاه کنیم و لذت ببریم و ادلمه‌ی آن سریال را هم در ذهن خود بسازیم

سجا

ویراستار: فاطمه خادم‌الخمسه

نویسنده‌گان: مانده سادات رئیس‌الساداتی، نگار عبادپور

صفحه آرا: مرسا احمدی

سر دبیر: مرضیه جعفری

مدیر مسئول و صاحب امتیاز: سیده ساجده علوی

شماره مجوز: ۹۸/۹/۱۹/۵۳۰/ک/ش

Cactus_mums



Comment

...